

## جستاری بر مفهوم شناسی «برهان» در قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی و فخر رازی

فاطمه جوکار<sup>۱</sup>، محمدمهدی کریمی نیا<sup>۲</sup>، مجتبی انصاری مقدم<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> طلبه سطح چهار (دکتری) رشته تفسیر و علوم قرآن، حوزه علمیه حضرت خدیجه سلام الله علیها، بابل، استان مازندران، ایران، مدرّس، پژوهشگر

<sup>۲</sup>، استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرّس مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی قم

### چکیده

قرآن کریم از بزرگترین معجزاتی است که خداوند از طریق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در اختیار بشر قرار داده و هر کلمه از آن، اعجازی از فصاحت و بلاغت است که در خود نهفته دارد. یکی از این واژه ها کلمه «برهان» می باشد که در چندین آیات از سوره های قرآن به کار رفته که با تناسب به سیاق و فضای آیه از معانی خاصی برخوردار است. البته در کنار معنای خاص، معانی متعددی از آن افزوده شده است. در مقاله حاضر درصدد آن هستیم تا با بررسی آیات و با فرایند توصیفی-تحلیلی معانی «برهان» را با توجه به نگاه مفسرین از جمله علامه طباطبائی و فخر رازی مفهوم «برهان» را مورد بررسی قرار دهیم. از آن این نتایج حاصل شده است که مفهوم «برهان» در قرآن دارای این معانی است از جمله: حجت، دلیل یقین آور و قاطع، قرآن، بینه، نشانه و آیات، رسول خدا، و معجزه و نیز علم شهودی می باشد.

**واژه های کلیدی:** برهان، قرآن، حجت، دلیل، طباطبائی، فخر رازی

## مقدمه

در طول مدتی که از نزول قرآن گذشته است، وقتی بشر بیشتر در بطن قرآن کنکاش می نماید، با مفاهیم جدیدی از واژه ها آشنا می شود که وجود پویایی و زنده بودن این کتاب عظیم را احساس می کند. هر یک از واژه هایی که در قرآن بکار رفته، از معانی متعددی برخوردار است و با تناسب به همان معنا، مفهوم شناسی می شود. و هدف خود را به مخاطب می رساند. به همین جهت، آشنایی و جستجو در یافتن این معانی در بطن قرآن از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چون بیشتر با کلام الهی آشنا می شویم و با استخراج این مفاهیم کمک بزرگی بر علم بشر خواهد شد. البته از این طریق انسانها می توانند روح انسانی خود را تعالی دهند و به هدف و مقصود خود که قرب الهی است، دست یابند. در این راستا کتاب های معتبری به رشته تحریر درآمده از جمله این کتابها، تفاسیر است که اهل شیعه و سنت به استخراج این مفاهیم بلند متعالی پرداختند می توان به تفاسیر شیعه، تفسیر المیزان از طباطبایی؛ مجمع البیان از محمد بن حسن طبرسی؛ تفسیر نور ثقلین از عروسی حویزی و... اشاره نمود. و همچنین تفاسیری از اهل سنت مانند: التحریر و التنویر از ابن عاشور؛ مفاتیح الغیب از فخر رازی؛ تفسیر الدر المنثور از سیوطی؛ تفسیر جامع البیان از طبری را نام برد. و هدفمان در این مقاله بر این است تا یک مطلب جامع و منسجمی نسبت به مفهوم این واژه یعنی «برهان» آن هم با توجه به دیدگاه و نظرات علامه طباطبایی و فخر رازی ارائه دهیم.

## ۱. مفهوم شناسی برهان

## ۱-۱. معنای لغوی برهان

واژه «برهان» در قرآن کریم ۸ بار ذکر شده است و «برهان» در لغت سخنی است برای حجت و دلیل، وزن آن فعْلان مانند رجحان است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۲۱).

بعضی گفته اند برهان مصدر ثلاثی مجرد از فعل - بَرَّهَ، یَبْرِه - است که به معنای سفید شدن چیزی می باشد. رجل أَبْرَه و إمْرَأَه بَرَّهَاء و قوم بُرَّه و بَرَّهْرَهَاء در معنی دختر جوان سپید چهره بکار می رود. و یا مشتق از ریشه رباعی مجرد «برهن، یبرهن برهنه» و به معنای حجت و دلیل می باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۶۷).

«برهان» - مؤکدترین ادله است و چیزی است که بناچار اقتضای صدق و راستی همیشگی دارد، زیرا دلایل پنج گونه اند: ۱- «برهان» و دلالتی که پیوسته صادق و صحیح است و اقتضای درستی دارد. ۲- دلالتی که اقتضایش همواره کذب و دروغ است. ۳- دلالتی که به صدق و راستی نزدیکتر است. ۴- دلالتی که به کذب و دروغ نزدیکتر است. ۵- دلالتی که صدق و کذب هر دو در آن مساوی است.

خداوند می فرماید: (قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَ «برهان» کُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - ۱۱۱ بقره) و (قُلْ هَاتُوا «برهان» کُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِيَ - ۲۴ انبیاء) و (قَدْ جَاءَكُمْ «برهان» مِّنْ رَبِّكُمْ - ۱۷۴ نساء)، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۲۱).

جمع «برهان» «براهین» است و به این معناست: دلیل، «برهان»، حجت. (مهیار، ۱۳۷۵، ص ۱۸۳).

«برهان»: دلیل روشن، حجت نیز به معنی دلیل است، فرق ما بین «برهان» و حجت را باید از ماده‌ی اصلی آن دو پیدا کرد، حج در اصل بمعنی قصد است و «برهان» در اصل بمعنی روشنی و بیان می‌باشد، در مجمع البیان آمده: «بَرَهْنٌ قَوْلُهُ» یعنی سخن خود را بیان کرد. بنابراین، دلیل را بواسطه‌ی روشن بودن، «برهان» و بواسطه‌ی دلالت بر مقصود، حجت می‌گویند. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۹۰).

از طرفی «برهان» در قرآن به معنای دلیل قاطع (مدرک قانع کننده) آمده است و نیز دلیل آشکار، حجت بیان شده است. (گروه مطالعات و پژوهش های قرآنی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶).

## ۱-۲. معنای اصطلاحی برهان

در اصطلاح اهل منطق برقیاس اطلاق می شود که از یقینیات (اولیات، مشاهدات، تجربیات، متواترات، حدسیات و فطریات) تشکیل شده و نتیجه آن یقینی و ملاک رسیدن به قطع است. (مظفر، ۱۳۸۴، ص ۲۵۷).

اما «برهان» در کاربرد قرآنی بر مطلق چیزهای واضحی که حقانیت امری را به طور یقین ثابت می کنند و جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی گذارند اطلاق شده است خواه از سنخ گفتارهای منطقی باشند یا از قبیل موجودات عینی و حقایق خارجی.

## ۱-۳. رابطه سلطان و برهان

سلطان در قرآن در معنای «برهان» و حجت به کار رفته است. در باره علت کاربرد سلطان در این معنا گفته شده به خاطر چیرگی سلطان بر دل ها حجت نامیده شد هر چند این چیرگی بر اهل دل و مؤمنان است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۲ق، ص ۲).

کاربرد سلطان در این معنا چندان روشن است که ابن عباس واژه سلطان را در قرآن فقط به معنای حجت و «برهان» می داند. (صنعانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۳۶). طبری نیز می گوید: «حجت و بینه همان معنای سلطان در کلام عرب است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۸۱).

## ۲. «برهان» از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی

واژه «برهان» معانی متعددی با توجه به کاربردهایش در قرآن دارد که به نام ترین مفسرین شیعه و اهل سنت همچون علامه طباطبایی و فخر رازی با در نظر گرفتن فضای آیات و سیاق آن، نظرات و دیدگاه های متفاوتی در این زمینه داشتند، که در اینجا به این مفاهیم می پردازیم.

### ۲-۱. مفهوم «برهان» از نگاه علامه طباطبایی

مفهوم «برهان» از دیدگاه علامه با توجه به آیه مورد نظر و فضای آن، از معانی متفاوتی برخوردار است که در اینجا به بررسی آن می پردازیم.

## ۱-۲. قرآن کریم یکی از مصادیق برهان

یکی از آیاتی که به این معنا اشاره کرده است و خداوند در قرآن آن را بیان داشته است سوره نساء آیه ۱۷۴ می باشد که می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ «برهان» مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (نساء/ ۱۷۴).

مراد از «برهان» در این آیه دلیل وحجت می باشد یعنی روشن کننده. و مراد از نور در این آیه چیزی به جز قرآن نمی تواند باشد به چند دلیل:

دلیل اول: چون درباره اش فرمود: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» و ممکن است مراد از «برهان» در این آیه نیز قرآن باشد این دو جمله مؤکد یکدیگر هستند.

احتمال دوم: مراد از کلمه «برهان» رسول خدا باشد دلیل این احتمال این است که جمله در ذیل آیات واقع شد که بیانگر صدق رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در رسالتش می باشد. و دلیل سوم: قرآن از ناحیه خدای تعالی نازل شد و نمی شود گفت قرآن نزد شما آمده این آیه شریفه مورد بحث نتیجه گیری از آن آیات است.

دلیل دیگر جمله: «وَ اعْتَصِمُوا بِهِ» در آیه بعد آن است چون در سوره آل عمران در تفسیر آیه: «وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» آمده که مراد از اعتصام تمسک به کتاب خدا و پیروی رسول خدا است و آیه ۱۷۵ نساء ... این جمله ثواب کسانی را بیان می کند که «برهان» پروردگار خود را و نور نازل از ناحیه او را پیروی کرده اند. (طباطبایی، ج ۵، ص ۲۴۸).

عده ای از مفسران هم در راستای نظر علامه مفهوم واژه «برهان» را قرآن دانسته که راه حق از باطل را برای مردم آشکار می کند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مسئولیت ابلاغ آن را بر عهده دارد. به همین جهت «مردم به پیروی از قرآن خوانده شده اند، قرآن «برهان» و دلیل روشنی بر رسالت رسول خدا و از جانب خدا بودن آن است، اطلاق نور به قرآن به علت آن است که ظلمات را شکافته و راه حق و باطل را آشکار می کند». (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۰۶).

## ۲-۱-۲. پیامبر اکرم (ص) یکی از مصادیق برهان

یکی از مصادیق که مفسران در مورد مفهوم «برهان» بیان کردند، خطاب به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است که ایشان حق و باطل را برای همگان به طور کامل تبیین نموده است. «این آیه مبارکه در صدد اخطار و تهدید عموم جهانیان است کلمه «برهان» چنان که در کتاب: معجم الوسیط می گوید: یک نوع حجتی است که ممیز حق و باطل و فاصله دهنده بین آنها می باشد. و منظور از این «برهان»، پیامبر عالیقدر اسلام است پس معلوم می شود: پیغمبر اسلام آن طور که باید و شاید حق و باطل را برای جهانیان واضح نموده است. و فردای قیامت احدی از افراد عاقل کوچکترین عذر موجه و بهانه ای نخواهد داشت»، (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۴، ص ۸۳).

## ۳-۱-۲. برهان به عنوان حجت الهی در قصه یوسف و زلیخا

یکی دیگر از شاهد مثال قرآنی این آیه از سوره یوسف می باشد که خداوند در این باره می فرماید:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى «برهان» رَبِّهِ كَذَلِكَ لَتَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ، (یوسف/ ۲۴)؛

آن زن قصد او را کرد، و او نیز- اگر «برهان» پروردگار را نمی‌دید- قصد وی را- می‌نمود، اینچنین کردیم تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم چرا که او از بندگان مخلص ما بود».

این آیه اشاره دارد بر چگونگی نجات یوسف از غائله هولناک و سیاق آیه نشان می‌دهد که منظور از گرداندن سوء و فحشاء از یوسف نجات یوسف است از آنچه که همسر عزیز می‌خواست و به خاطر رسیدن به آن با وی مراوده و خلوت می‌کرد و مشار الیه «كَذَالِكَ» همان مفادی است که جمله «أَنْ رَأَى «برهان» رَبَّهُ» مشتمل بر آن است.

برگشت معنای «كَذَالِكَ لِنَصْرِفَ» این می‌شود که یوسف علیه السلام از آن جایی که از بندگان مخلص ما بود و ما بدی و فحشاء را به وسیله آنچه که از پروردگارش دید از او برگرداندیم در این آیه معلوم شد که سببی که خدا به وسیله آن سوء و فحشاء را از یوسف گردانید تنها دیدن «برهان» پروردگارش بود. (طباطبایی، ج ۱۱، ص: ۱۷۲-۱۷۱).

معنای «برهان» در این آیه اشاره به «برهان» ی که دیدن آن یوسف را از لغزش بازداشت (خویشتن داری) و نوعی علم شهودی است که به بندگان مخلص ارائه می‌شود. (طباطبائی، المیزان، ج ۱۱، ص ۱۶۹).

علامه فضل الله می‌گوید: کلمه «برهان» از حجت در فکر که چشم را روشن می‌کند و حقیقت امر را کشف و با کشف حقیقت، عمق ایمان حس می‌شود همانا او هر حجتی که در آنچه که امکان دارد مقدم شود، ملکیت ندارد بلکه حجت همه آنها برای خداست، و چه بسا فضای این آیه مانند فضای این قول تعالی است: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (الأعراف: ۲۰۱)؛ همانا کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند، هرگاه وسوسه‌های شیطانی به آنان نزدیک شود، متوجه می‌شوند (و خدا را یاد می‌کنند)، آنگاه بینا می‌گردند». (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۱۸۷).

از طرفی، حقیقت «برهان» پروردگار متعال در این مورد عبارتست از ظهور نور و تجلی حق و روشن شدن لطف و رحمت غیبی که قلب را فرا گرفته، و تعلقات دیگر را محو نماید می‌باشد. (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۳۷۵).

بنابراین، حضرت یوسف (ع) هیچ مانعی که جلوگیری نفسش شود، و بر این همه عوامل قوی بچربد نداشته مگر اصل توحید، یعنی ایمان به خدا، و یا به تعبیری دیگر محبت الهی که وجود او را پر و قلب او را مشغول کرده بود، و در دلش جایی حتی به قدر یک سرانگشت برای غیر خدا خالی نگذاشته بود. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۷۱).

این «برهان» همان حقیقتی است که تمام وجود حضرت یوسف (ع) را پر کرده است و گر نه اگر «برهان» پروردگارش را ندیده بود قصد همسر عزیز را کرده بود و این جز از الطاف الهی نبود که شامل حال ایشان شد.

در زمینه «لَوْ لَا أَنْ رَأَى «برهان» رَبَّهُ» روایتی از امام رضا از اخبار المجموعه وارد شده است با اسنادی که از علی بن حسین علیهما السلام نقل روایت کرده است که ایشان فرمود: «زن عزیز کنار بت ایستاده بود و به سمت اش توجه نمود یوسف (علیه السلام) به او گفت این چیست؟ پس زلیخا گفت: من از این بت حیا دارم که ما را ببیند. پس حضرت یوسف (علیه السلام) به او گفت: آیا تو از چیزی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه فکر می‌کند و نه می‌خورد و نه می‌آشامد و نه زنده می‌کند از آنچه انسان و علمه اش را خلق کرد؟ پس این چنین قول تعالی آمده است: «لَوْ لَا أَنْ رَأَى «برهان» رَبَّهُ». (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۲۰).

در حدیثی از امام علی بن موسی رضا (علیه السلام) در تفسیر این آیه بیان شده است آنجا که مأمون خلیفه عباسی از امام می پرسد آیا شما نمی گوئید پیامبران معصومند؟ فرمود آری، گفت: پس این آیه قرآن تفسیرش چیست؟ "وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا اَنْ رَّآی «برهان» رَبَّهٖ."

امام فرمود: لَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ و لو لا اَنْ رَّآی «برهان» رَبَّهٖ لَهْمُ بِهَا کَمَا هَمَّتْ بِهٖ لَکِنَّهٗ کَانَ مَعْصُومًا وَّ الْمَعْصُومُ لَا یَهْمُ بِذَنْبٍ وَّ لَا یَأْتِیْهِ... فقال المامون لله درک یا ابا الحسن! (همان، ج ۲، ص ۴۲۱)؛

همسر عزیز تصمیم به کامجویی از یوسف گرفت، و یوسف نیز اگر «برهان» پروردگارش را نمی دید، همچون همسر عزیز مصر تصمیم می گرفت، ولی او معصوم بود و معصوم هرگز قصد گناه نمی کند و به سراغ گناه هم نمی رود "مامون (از این پاسخ لذت برد) و گفت: آفرین بر تو ای ابو الحسن!".

در تفسیر نمونه آمده است: «تصمیم همسر عزیز مصر و یوسف، هیچکدام مربوط به کامجویی جنسی نبود، بلکه تصمیم بر حمله و زدن یکدیگر بود، همسر عزیز به خاطر اینکه در عشق شکست خورده بود، و روح انتقام جویی در وی پدید آمده بود و یوسف به خاطر دفاع از خویشتن و تسلیم نشدن در برابر تحمیل آن زن. از جمله قرائنی که برای این موضوع ذکر کرده اند این است که همسر عزیز تصمیم خود را بر کامجویی خیلی قبل از این گرفته بود و تمام مقدمات آن را انجام داده بود، بنابراین جای این نداشت که قرآن بگوید او تصمیم بر این کار گرفت چرا که این لحظه، لحظه تصمیم نبود». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۷۲-۳۷۱).

و همچنین در تفسیر نمونه آمده است: «برهان» در اصل مصدر «بره» به معنی سفید شدن است، و سپس به هر گونه دلیل محکم و نیرومند که موجب روشنایی مقصود شود، «برهان» گفته شده است، بنابراین «برهان» پروردگار که باعث نجات یوسف شد، یک نوع دلیل روشن الهی بوده است که مفسران در باره آن احتمالات زیادی داده اند، از جمله: ۱- علم و ایمان و تربیت انسانی و صفات برجسته. ۲- آگاهی او نسبت به حکم تحریم زنا. ۳- مقام نبوت و معصوم بودن از گناه. ۴- یک نوع امداد و کمک الهی که بخاطر اعمال نیکش در این لحظه حساس به سراغ او آمد. ۵- از روایتی استفاده می شود که در آنجا بتی بود، که معبود همسر عزیز محسوب می شد، ناگهان چشم آن زن به بت افتاد، گویی احساس کرد با چشمانش خیره خیره به او نگاه می کند و حرکات خیانت آمیزش را با خشم می نگرد، برخاست و لباسی به روی بت افکند، مشاهده این منظره طوفانی در دل یوسف پدید آورد، تکانی خورد و گفت: تو که از یک بت بی عقل و شعور و فاقد حس و تشخیص، شرم داری، چگونه ممکن است من از پروردگارم که همه چیز را می داند و از همه خفایا و خلوتگاهها با خبر است، شرم و حیا نکنم؟ این احساس، توان و نیروی تازه ای به یوسف بخشید و او را در مبارزه شدیدی که در اعماق جاننش میان غریزه و عقل بود کمک کرد، تا بتواند امواج سرکش غریزه را عقب براند. در عین حال هیچ مانعی ندارد که تمام این معانی یک جا منظور باشد زیرا در مفهوم عام «برهان» همه جمع است، و در آیات قرآن و روایات، کلمه «برهان» به بسیاری از معانی فوق اطلاق شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۷۴).

از جمله دیگر شاهد مثال در باره «برهان» آیه ۱۱۷ سوره مؤمنون است که در مورد حضرت موسی (علیه السلام) نسبت به کسانی که ادعا کردند شرکائی برای خداوند در تدبیر امور عالم وجود دارد، می باشد که برای این ادعایشان حجتی ندارند و می فرماید:

«وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» (مؤمنون/۱۱۷)؛

و هر کس با خداوند، معبود دیگری بخواند، هیچ برهانی بر کار خود ندارد، پس قطعاً حساب او نزد پروردگارش خواهد بود، قطعاً کافران رستگار نمی شوند.

در تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن در باره «لا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ» آمده است:

«به تحقیق جزاء شرط به صورت نکره آمد تا وجود «برهان» به جهت بودن اله دیگر بر خداوند را نفی کند و یا وصف برای برای «إِلَهًا آخَرَ» مماشاتا، اگر اینجا «برهان» برای او بود تا اینکه مقبول باشد، یا قید توضیحی است از حیث اله دیگر برای خدا، که بر آن «برهان» ی نیست، پس این دعوه و دعوی باطل است بدون «برهان» و امکان ندارد وجود «برهان» بر او برای اینکه گمراه ترین همراهان و ظالم ترین ظالمان هستند. و منظور از «فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ» روز قیامت کبری، «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» «برهان» ی بر آنها ست و در واقع هم این «برهان» برایشان وجود ندارد نه در اول و نه در آخر»، (صادقی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۲۰، ص ۲۹۶).

شیخ طوسی در این باره می گوید:

«وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ» إِنْ مِنْ دَعَا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا سِوَاهُ لَا يَكُونُ لَهُ عَلَى ذَلِكَ «برهان» و لا حجة، لأنه باطل، و لو دعا الله بـ «برهان» لكان محققاً، (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۴۰۲)؛

و معنایش اینکه کسی ادعا کند با خداوند اله هست فرق نمی کند، بر او بر این ادعا «برهان» نمی باشد و نه حجت و دلیل قاطع کننده ای برای اینکه آن باطل است.

در تفسیر اثنا عشری نیز آمده است: «لا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ»، حجتی برای او در ادعا نیست. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۱۸۹).

#### ۴-۱-۲. برهان به عنوان سلطان سبب یقین آور

معانی که از «برهان» بیان نمودیم یکی دیگر از این معانی، سلطان است و از اسبابی که یقین آور و بر قلب انسان ها سلطنت دارد. علامه به این معنا اشاره می کند و می گوید: «کلمه «برهان» به معنای سلطان است، و هر جا اطلاق شود مقصود از آن سببی است که یقین آور باشد، چون در این صورت «برهان» بر قلب آدمی سلطنت دارد. (طباطبایی، ج ۱۱، ص ۱۷۳) خداوند در قرآن کریم در این باره می فرماید: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَ كُمْ؛ آیا به جز او خدایانی برگزیده اید؟ بگو حجت خویش بیاورید». (انبیاء/۲۴).

مقصود از «برهان» دلیلی است که برای آدمی یقین آور باشد. و جمله قُلْ هَاتُوا «برهان» كُمْ هذا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي از قبیل منع با ذکر دلیل است، و این منع با سند، خود یکی از اصطلاحات فن مناظره است، و حاصل معنای آن این است شخصی از طرف مناظره خود که مدعی است، دلیل بخواهد، و در ضمن بگوید من از اینکه از تو دلیل می خواهم به خاطر این است که خودم دلیلی بر خلاف ادعای تو دارم.

در این آیه نیز خدای تعالی پیغمبرش را دستور می دهد که به این مشرکین که به غیر خدا آلهه ای اتخاذ کرده اند بگوید: هاتوا «برهان» کُم دلیل بر مدعای خود را بیاورید برای اینکه ادعا بدون دلیل پذیرفته نیست، و عقل اجازه نمی دهد که انسان آن را پذیرفته، و به آن اعتماد کند، و دلیل اینکه من از شما مطالبه دلیل می کنم کتب آسمانی است که از نزد خدای سبحان نازل شده، این کتابها با ادعای شما موافقت ندارند بلکه مخالف سر سخت بت پرستی هستند، این قرآن یکی از کتب آسمانی است که ذکر و کتاب معاصر است، و این سایر کتب آسمانی، مانند تورات و انجیل و غیره است که همگی الوهیت و وجوب عبادت را منحصر در خدای تعالی می کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۸۶-۳۸۵).

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش می گوید: «و قول «هاتوا «برهان» کُم» یعنی حجت شما و دلیلتان را بیاورید «هذا ذِکْرُ مَنْ مَعِيَ» یعنی "خبری" «و ذِکْرُ مَنْ قَبْلِي» یعنی "خبرهم" «(قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۹).

با توجه به این مطالب، متن این آیه دلالت بر این امر دارد که گاهی «برهان» در آیات اشاره به دلیل اما یقین آور، دارد که با وجود این بینة هیچ شکی در ادعا بوجود نمی آید. اما مشرکین دلیلی که ادعای شان را اثبات کند، نداشتند برای همین خداوند به پیامبرش خطاب می کند به آنها بگو اگر فکر می کنید گفتار شما درست است دلیل بیاورید تا این اطمینان حاصل شود.

#### ۵-۲. برهان به عنوان معجزه خداوند

یکی از معانی که برای واژه «برهان» در قرآن در نظر گرفته شده است معجزه بودن آن است در واقع این «برهان» همان معجزاتی است که خداوند جهت اثبات نبوت به فرستادگانش داده تا مردم در برابر دعوت شان او را کتمان نکنند و قبول کنند که خداوند یگانه است و شریکی بر او وجود ندارد و خلق و تدبیر امور عالم توسط او انجام می گیرد و علم و قدرت او بر هر چیزی احاطه دارد. خداوند در سوره قصص به آن اشاره می کند و می فرماید:

«اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ «برهان» انِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ، (قصص/۳۲)؛

دستت را در گریبان تو فرو بر، هنگامی که خارج می شود سفید و درخشان است و بدون عیب و نقص، و دستهایت را بر سینه ات بگذار تا ترس و وحشت از تو دور شود، این دو «برهان» روشن از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست که آنها قوم فاسقی هستند.

همان خداوند اراده کرد تا معجزاتی در اختیار حضرت موسی (علیه السلام) قرار دهد پس گفت «فَذَانِكَ» یعنی تبدیل عصا به اژدها و بیرون آوردن دست سفید، و منظور از «برهان» انِ یعنی دو تا دلیل اند، روشن است از سوی خداوند در جهت رسالت و فرستادن تو به سمت فرعون و اشراف قومش داده است، (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۱۴۹).

طبرسی نیز در مورد این آیه این نظر را دارد که مقصود از "فَذَانِكَ «برهان» انِ مِنْ رَبِّكَ" «دست و عصا دو حجتند از جانب خداوند بر نبوت و رسالت تو»، (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۸، ص ۱۹۵).



ابوالفتح رازی نیز بیان کردند که اشاره به دو معجز است که در آیت گفت: یکی عصا و یکی ید بیضاء. حق تعالی گفت: این دو معجز تو را دو حجت است به فرعون و قوم او که ایشان گروهی اند فاسق کافر خارج از فرمان خدای تعالی. (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۳۴) علامه هم در اینجا دو «برهان» را معجزه می داند.

## ۶-۱-۲. برهان به عنوان دلیل

یکی دیگر از معانی است که بر واژه «برهان» بیان شده است که حتی کفار در روز قیامت نیز بر ادعای خود دلیل ندارند و علمی نسبت به الوهیت خداوند ندارند تا اینکه بتوانند «برهان» ی بر اثبات ادعای خود داشته باشند. آیه ۷۵ سوره قصص است و خداوند در این باره می فرماید:

«وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ؛

(در آن روز) از هر امتی گواهی برمی گیریم و (به مشرکان گمراه) می گوئیم دلیل خود را بیاورید، اما آنها می دانند که حق برای خداست و تمام آنچه را افترا می بستند از (نظر) آنها گم خواهد شد!.

یکی از خصایص روز قیامت این است که: در آن روز حق، جدای از هر باطلی ظهور می کند، آن هم ظهوری مشهود و لمس شدنی، که دیگر هیچ گونه پرده و خفایی بر آن نباشد، در آن روز هر باطلی که در دنیا خود را به صورت حق در آورده، و شبیه حق ساخته بود، از میان برداشته می شود، و لازمه این ظهور این است که مساله الوهیت هم آن چنان ظاهر شود که هیچ ستر و خفایی بر آن نباشد، پس همه افتراهای شرک که به این مساله بسته بودند، از میان می رود، و این از بین رفتن افتراها از آثار شدت ظهور حق است، پس در چنین روزی دیگر حاجت به این نمی افتد که از مشرکین «برهان» بخواهند، نه اینکه چون دلیلی نمی یابند در نتیجه به وحدانیت خدای تعالی در الوهیت علم حاصل کنند، و خلاصه، آیه شریفه نمی خواهد بر سبیل احتجاجات فکری احتجاج کند، (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۰۵).

در این آیه به عنوان شاهد مثال دیگری است که مشرکین شرکائی که برای خداوند در نظر گرفتند و آن را می پرستیدند، خداوند حجت و دلیلی نازل نکرده که آنها بدان متمسک شوند و در واقع مشرکین به چنین حجتی علم نداشتند "وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانٌ وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ..." حرف "باء" در "به" به معنای "مع" است و کلمه "سلطان" به معنای «برهان» و حجت است. و معنای آیه این است که: مشرکین به جای خدا چیزی - همان بتی که شریک خدا می گیرند - را می پرستند که خداوند هیچ حجت و دلیلی نازل نکرده که آنها بدان متمسک شوند و مشرکین به چنین حجتی علم ندارند.

بعضی از مفسرین گفته اند: اگر جمله "و مشرکین به چنین حجتی علم ندارند" را اضافه کرد برای این است که آدمی بسیاری از چیزها را می داند و به آن علم دارد، با اینکه هیچ حجتی بر آن ندارد مانند ضروریات بدیهی. و چه بسا نزول سلطان را به دلیل نقلی تفسیر کرده اند. و مراد از "علم" را دلیل عقلی گرفته، آیه را چنین معنا کرده اند: مشرکین به جای خدا چیزهایی می پرستند که نه دلیل نقلی بر آن دارند و نه دلیل عقلی. ولی این تفسیر خودش تفسیری است بی دلیل، و "تنزیل سلطان" همان طور که شامل دلیل نقلی، یعنی وحی و نبوت می شود، شامل ادله عقلی هم هست، چون ادله عقلی را نیز خدا بر دلها نازل کرده است.

ولی به طوری که از سیاق بر می آید ظاهراً جمله مذکور در مقام احتجاج بر این است که مشرکین «برهان» و علمی به خدایی شرکائشان ندارند، به این بیان که اگر چنین حجتی و علمی می داشتند، آن «برهان» یاور ایشان می شد، چون «برهان» یاور صاحب «برهان» است، و علم یاور عالم است، لیکن مشرکین ظالمند و برای ظالمان یآوری نیست. پس به همین دلیل «برهان» و علمی هم ندارند و این از لطیف ترین احتجاجات قرآنی است. (همان، ج ۱۴، ص ۵۷۷-۵۷۶).

طوسی در باره «برهان» این طور می نویسد: «و قول (هاتوا «برهان» کُم)» حکایت از آنچه خداوند تعالی به کفار در روز قیامت خطاب می کند دارد پس به آنها می گوید حجت تان را بر آنچه به سویش رفتید بیان کنید. (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۱۷۴).

بنابراین با توجه به این مطالب خداوند در مقام احتجاج با مشرکین می داند که آنها علمی به شریک داشتن خداوند ندارد؛ چرا که علم الهی بر هر چیزی احاطه دارد و عالم بر آن است، برای همین برای محکوم کردن ادعای پوچ شان به صورت احتجاج این را مطرح می کند که شما هیچ وقت، نه تنها در دنیا بلکه در آن عالم در پیشگاه خداوند نیز دلیلی نداشتید و گرنه آن را مطرح می کردید و این «برهان» یاورتان می شد.

## ۲-۲. بیان مفهوم برهان از نگاه فخر رازی

مفسران اهل سنت از جمله فخر رازی نیز برای واژه «برهان» در شاهد مثال های قرآنی معانی متعددی را با توجه به آیات در نظر گرفتند.

### ۲-۲-۱. رسول خدا (ص) به عنوان برهان

نظر ایشان در باره آیه ۱۷۴ سوره نساء این می باشد که منظور از «برهان» در این آیه حضرت محمد علیه الصلاه و السلام است. علت اینکه خداوند ایشان را «برهان» نامید به خاطر این است که حرفه ایشان اقامه «برهان» بر تحقق حق و ابطال باطل بود. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ص ۴۳۹).

ابن ابی حاتم در باره قول خدای تعالی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ «برهان» مِنْ رَبِّكُمْ» (نساء / ۱۷۴) حدیث نقل نموده است از حجاج بن حمزه، شبابه، و رقاء، از ابن ابی نجیح از مجاهد، که قول: "«برهان» مِنْ رَبِّكُمْ" گفت: منظور آن حجت و دلیل است. و همچنین خبر داد ما را عمرو بن ثور القیساری در آنچه نوشت به سویش، الفریانی گفت: سفیان در باره قول: "قَدْ جَاءَكُمْ «برهان» مِنْ رَبِّكُمْ" می گوید: منظور از «برهان» رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۱۲۵).

### ۲-۲-۲. برهان به عنوان بینه و دلیل آشکار

درباره سوره انبیاء در آیه ۲۴ سیوطی روایتی را از قتاده نقل کرده است که «قول خداوند متعال "أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا «برهان» کُم" ایشان می گوید: بینه ای بر آنچه می گوید بیاورید». (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۱۷) با توجه به این روایت منظور از «برهان» در این آیه همان بینه و دلیل آشکار می باشد.

در تفسیر جامع البیان نیز این طور بیان کردند: « بگو ای محمد به ایشان: «برهان» تان را بیاورید یعنی حجت تان را می گوید اگر گمان می کنید که کلام شما حق است. همچنانکه که بشر این را حدیث کرد که یزید گفت و سعید از قتاده روایت کرد بر قول خداوند: "قُلْ هَاتُوا «برهان» کُم" می گوید بینه تان را بر آنچه می گوید بیاورید. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۱۱).

آلوسی می گوید: « اگر معتقدید که چند اله وجود دارد برای ادعای خود دلیل عقلی و نقلی صحیح بیاورید نتوانستند دلیل عقلی و نقلی بیاورند؛ چون که وحی در شأن توحید وارد شده و «برهان» قاطع بر او وجود دارد که توحید صحیح می باشد. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۰).

در سوره القصص آیه ۳۲، فخر رازی معتقد است که منظور از «برهان» ان من ربک دو دلیل و حجت واضح و روشن برای صدق نبوت و صحت ادعای آن ها در دعوت به سوی توحید است خدای تعالی به او امر کرد که قبل از روبرو شدن با فرعون آن معجزات را ظاهر کند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۵۹۶).

آلوسی نیز بر این معتقد که منظور از دو دلیل "«برهان» ان" در قول خداوند، بینه و آشکار و روشن شدن است. و در این معنا «برهان»، زمخشری نیز این نظر را قبول دارد. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۲۸۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۰۹) در سیوطی از عبد بن حمید از قتاده رضی الله عنه روایت نقل شده است در قول "فَذَانِكَ «برهان» ان" گفت: آیتان مِنْ رَبِّكَ ... دو نشانه از پروردگار است. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۲۸).

### ۳-۲-۲. برهان به عنوان دلیل

یکی دیگر از شواهد قرآنی در باره واژه «برهان» آیه ۶۴ سوره نمل می باشد که خداوند می فرماید: «أَمَّنْ يَبْدُوُا الْخُلُقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أ إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا «برهان» کُم إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (النمل/۶۴) نظر فخر رازی بر این عقیده است که منظور از «برهان» در این آیه دلیل بر ادعای آنهاست که دلیلی نداشتند به همین جهت نشان داد که ادعایشان باطل بوده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۵۶۷).

ابن عاشور با توجه به آیه ۱۱۱ سوره بقره این طور بیان کردند که مراد خداوند در این قول: "قُلْ هَاتُوا «برهان» کُم" وقتی به آنها گفته شد «برهان» بیاورند چون بر درستی گفتارشان یقین نداشتن و بیشتر شک داشتن لذا از «برهان» آوردن عاجز بودند تا اینکه معلوم شد که آنها در ادعای خود صادق نبودند، چون نمی توانستند «برهان» و دلیل بیاورند و به آن چیزی که اعتقاد داشتند، کاذب بوده است. " (ابن عاشور، بی تا، ج ۱، ص ۶۵۶).

فخر رازی همچنین درباره آیه ۱۱۷ سوره مؤمنون این نظر را بیان کردند: منظور از «برهان» دلیل است یعنی برای هر چیزی که «برهان» و دلیل نداشته باشیم اثباتش جایز نیست. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۳۰۱).

### ۴-۲-۲. برهان به عنوان جاذبه های عبودیت

در آیه ۲۴ سوره یوسف: رؤیت «برهان» عبارت است از جاذبه های عبودیت یعنی یوسف (علیه السلام) جاذبه های عبودیت را دید لذا این کار را نکرد و به گناه مرتکب نشد. (فخر رازی، ج ۱۸، ص ۴۴۳).

همانا منظور از آن «برهان» آنچه که برخی محققان گفته اند به خاطر عصمت، دیدن «برهان» را به چند وجه تفسیر کردند:

۱\_ ایشان حجت خدای تعالی در تحریم زنا هستند و علم دارند بر اینکه زناکار عقاب خواهد شد.

۲\_ خدای تعالی نفوس انبیاء (علیهم السلام) را از اخلاق زشت پاک کرده است.

پس منظور از رؤیت «برهان» حاصل شدن آن اخلاق و یادآوری حالت های بازدارنده برای آنها که بر انجام کارهای منکر اقدام نکنند.

۳\_ یوسف (علیه السلام) یک مکتوبی را در سقف خانه دید. (سوره اسراء/۳۲).

۴\_ نبوت ایشان مانع از ارتکاب فواحش شده و دلیل آن این که انبیا علیهم السلام برانگیخته شدند که خلق را از زشتی ها منع کنند و اگر خودشان به چیزی که دیگران را منع می کنند انجام دهند داخل تحت این آیه می شوند. (سوره صف /۲).

اما کسانی که معصیت را به یوسف (علیه السلام) نسبت دادند در تفسیر آن «برهان»، اموری را ذکر کردند

۱- منظور از «برهان» این است که یوسف علیه السلام وقتی دید آن زن پارچه ای را روی اله خودش گذاشت و گفت از الهی که مراد را انجام معصیت می بیند خجالت می کشم حضرت یوسف علیه السلام گفت آیا از بتی که نه می بیند و نه می شنود خجالت می کشی و من از الهی که بر هر نفسی قائم است خجالت نکشم!

به خدا قسم آن کار را هرگز انجام نمی دهم.

۲\_ از ابن عباس (رضی الله عنه) نقل کردند که در این لحظه یعقوب (علیه السلام) را لای انگشتانش دید و به او گفت آیا عمل فجار انجام می دهی در حالی که تو در زمره انبیاء نوشته شدی پس از او خجالت کشید و این کار را انجام نداد.

۳\_ یوسف علیه السلام در هوا یک صدایی شنید که می گفت ای پسر یعقوب مثل پرنده ای نباش که پر دارد و زمانی که زنا کرد پر او رفت.

۴\_ یوسف علیه السلام با دیدن صورت یعقوب علیه السلام منزجر نشد تا اینکه جبرئیل او را تازاند و در او چیزی از شهود باقی نماند جز اینکه خارج شد. (فخر رازی، همان، ص ۴۴۴).

همچنین از ابن جریر و ابن ابی حاتم از ابن عباس رضی الله عنهما در قول "لَوْ لَا أَنْ رَأَى «برهان» رَبِّهِ" روایت وارد شده است که گفت: منظور از آن صورت پدرش یعقوب (علیه السلام) در وسط خانه بوده است و همچنین با این سلسله سند از حسن روایت شده که منظور از «برهان» ربه دیدن پدرش یعقوب در میان انگشتان بود که او را صدا زد یوسف یوسف و روایت دیگر از ابن عباس وارد شده است که منظور از «برهان» ربه، آیات و نشانه های پروردگارش را به صورت و تمثال ملائکه دید. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۳-۱۴).

و روایت کرد ابن شیبۀ و ابن جریر و ابن المنذر و أبو الشیخ از محمد بن کعب که گفت: در خانه در سمت حائط نوشته ای دیدم "وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنِ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا" به شخص زانی نزدیک نشوید چرا که او کار زشت کرده و راه بدی را رفته

است " (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۴) و همچنین ابن ابی حاتم نیز در تفسیر روایی اش به این روایات اشاره نموده است. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۱۲۵-۲۱۲۴).

در تفسیر روح المعانی نیز در تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف آمده است که منظور از "لَوْ لَا أَنْ رَأَى «برهان» رَبِّهِ"، دلیل واضحی که دلالت می کند بر نهایت زشتی زنا و بدی کارش به گونه ای که با دیدن آن حجت ما به مرحله عین الیقین می رسد. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۴۰۵).

### ۳. وجه اشتراک و وجه افتراق علامه طباطبائی و فخر رازی در برهان

#### ۳-۱. وجه اشتراک

۴-۱. باتوجه به نظرات و دیدگاه های این دو مفسر می توان گفت که، هردوی ایشان در اکثر آیات در مفهوم «برهان» که با هم اتفاق نظر دارند

#### ۳-۲. وجه افتراق

با توجه به دیدگاه مفسر اهل سنت فخر رازی این طور می توان گفت که آنها برای «برهان» چند معنا در نظر گرفتند از جمله: رسول خدا، بینة، دلیل، جاذبه های عبودیت را مطرح کردند. که در این مفاهیم بیان شده از سوی مفسرین شیعه و اهل سنت یک وجه مشترکی و یک وجه افتراق در آنها وجود دارد اما همه این معانی به یک امر مطلق بر می گردد که علم الهی بر همه آنها احاطه داشته است؛ چرا که آنها هیچ دلیل و حجتی در برابر احتجاج او نخواهند داشت و تمامی ادعای منکران الهی باطل خواهد بود.

#### نتیجه گیری

خداوند متعال در بسیاری از موارد برای اثبات بطلان ادعای مدعیان که وجود این معجزه الهی را از سوی پیامبرش منکر بودند و با او از در مخالفت برمی آمدند و حتی برای خداوند اله و معبود و شریکی در تدبیر امور عالم قائل بودند، نمونه های فراوانی از این لجاجت ها از سوی قوم پیامبران در قرآن اشاره شده است، از آنها درخواست «برهان» کرده است. در صورتیکه که در مقابل این احتجاج الهی هیچ ادله و «برهان» ی نداشتند در شاهد مثالهای «برهان» ، به معنای حجت و دلیل آمده است و در کاربرد قرآن بطور مطلق چیزهای روشن و واضحی که حقانیت امری را به طور یقین ثابت می کنند و جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی گذارند، اطلاق شده است. «برهان» در بیشتر کاربردهای قرآنی به معنای دلیل و حجت می باشد و در این معنا از «برهان» ، شیعه و سنی با هم اتفاق نظر دارند در برخی از آیات «برهان» به شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و معجزه نسبت داده شده است و تفاوت شیعه و سنی در آیه ۲۴ سوره یوسف می باشد.

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی.
۲. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، چاپ: سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. آلوسی، محمود، (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، چاپ: اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد طیب، چاپ: سوم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحریر و التنویر، چاپ: اول، بیروت: موسسه التاریخ.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم... ۱۱۴ق، لسان العرب، ج. ۱... و ۲، بیروت: انتشارات دارالصادر.
۷. ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، چاپ: اول، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۸. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳)، تفسیر اثنا عشری، چاپ: اول، تهران: انتشارات میقات.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ: اول، دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۱۰. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ: سوم، بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، چاپ: اول، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۲. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ: دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۳. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق، بیروت: دارالمعرفه ،
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: رضا ستوده، چاپ: اول، تهران: انتشارات فراهانی.
۱۵. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ: اول، بیروت: دارالمعرفه.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ: اول، تحقیق: احمد قصیر عاملی بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵)، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، چاپ: چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۸. فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹)، تفسیر من وحی القرآن، چاپ: دوم، بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر.
۱۹. قرشی، علی اکبر ، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۰. قرشی، علی اکبر ، (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، چاپ: سوم، تهران: بنیاد بعثت.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزایری، چاپ: سوم ، قم: دار الکتاب.
۲۲. گروه مطالعات و پژوهش های قرآنی دفتر تبلیغات اسلامی، (۱۳۸۸)، فرهنگ کاربردی واژگان قرآن، چاپ اول، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی).

۲۳. مصطفوی، حسن، (۱۳۸۰)، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.
۲۴. مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۴)، دروس فی علم المنطق، چاپ اول، قم: سنابل
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ: اول، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۶. موسوی همدانی، محمد باقر، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، چاپ: پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. مهیار، رضا، (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، چاپ: دوم، تهران: اسلامی.
۲۸. نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۹۸)، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامی